

ناصر فرشاد گهر\*

#### چکیده:

این گفتار نخست به بررسی جغرافیایی دریای خزر و سپس به اهمیت جغرافیایی سیاسی-اقتصادی این دریاچه می‌پردازد. همچنین اهمیت بالقوه ذخایر ۱۰۰ میلیارد بشکه ای (نفت) خزر و درگیری سیاست‌های کشورهای ساحلی، اروپایی و آمریکایی پی‌جویی خواهد شد. بخش دیگر این گفتار به روسیه، ایران و کشورهای تازه استقلال یافته ناشی از فروپاشی شوروی پرداخته و پرسیمان نوین رویارویی ایران با کشورهای جدید ساحلی را بازگو می‌کند. در همین بخش، پیشینه تاریخی رژیم دریای خزر و سیاست‌های دو کشور ایران و روسیه به ویژه در دوره قاجاریه بررسی می‌شود. سومین بخش این گفتار تاریخ پژوهی، پیرامون اسناد حقوق مربوط به دریای خزر در قراردادهای ۱۹۴۰، ۱۹۲۱، ۱۸۲۸ خواهد بود. تنش‌های کنونی، دیدگاه‌های کشورهای ساحلی در این برخورد‌ها مانند کاندومینیوم، مالکیت انفرادی، تجزیه و تحلیل و در پایان سخن با مروری بر جدالها، چگونگی نزدیک بودن کشورها به یکدیگر و برپایی یک رژیم حقوقی بر مبنای حقوق بین‌الملل بازبینی می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** ذخایر نفتی، اهمیت جغرافیایی، پرسیمان نوین رویارویی، مالکیت انفرادی

\* دانشیار روابط بین‌الملل و مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم اقتصادی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۷۰-۱۵۳

دریای خزر گستره واحدی از آب است، به گونه ای که می توان آن را باقیمانده تتیس اقیانوسها در دوره مزوزویک در نظر گرفت. این دریاچه بزرگ ترین مجموعه آب در جهان است که به دریا راهی ندارد و در مقایسه با کشور ژاپن گستره پهناوری دارد. دریاچه در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر از شمال به جنوب کشیده شده است و خط ساحلی قزاق به تنهایی در حدود ۲,۳۰۰ کیلومتر طول دارد.<sup>۱</sup> دریای خزر مثل اکثر دریاچه ها، از طریق رودخانه ها تغذیه می شود و مستقیماً به دریای آزاد راه ندارد. جدای از رودخانه ها، دریاچه کاملاً توسط خشکی احاطه شده است. ویژگیهای دریای آن همانند اکثر دریاچه ها نیست. دریای خزر میان چند کشور دارای مرزی مشترک است، به همین دلیل بزرگ ترین مجموعه آبی درون خشکی در جهان است و از لحاظ اندازه، عمق و درجه شوری با بیشتر دریاها یعنی مجموعه آبهایی که محصور نیستند و یا نیمه محصور هستند، قابل قیاس است. آب رودخانه ها به دریای خزر می ریزد، اما این آبها به اقیانوس راهی ندارند. این امکان وجود دارد تا بتوان از طریق رودخانه ها و آبراهها، آب خزر را به سمت اقیانوس هدایت کرد.<sup>۲</sup>

### اهمیت منطقه ای دریای خزر

به طور معمول تحلیل ارایه شده در این نوشتار، پیرامون مناقشات ناشی از توسعه منابع هیدروکربن و مواد معدنی در دریای خزر خواهد بود. به این علت که این گونه مسایل کاملاً نظام قانونی سهل الوصول و پذیرفته شده در منطقه خزر را مختل می سازند. دریای خزر دریاچه یا دریاچه؟ چه تفاوتی میان این دو ماهیت وجود دارد؟ از نظر قانونی و حقوقی موقعیت کشورهای کرانه ساحلی تا چه اندازه باثبات است؟ و دلیل آن چیست؟ به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، منطقه آبگیر دریای خزر بین پنج ایالت کرانه ساحلی؛ از قبیل: آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان تقسیم شد. ذخایر بالقوه آن در حدود بیش از ۲۰۰ میلیون بشکه نفت برآورد شده است که همین امر باعث افزایش اهمیت این منطقه برای برقراری ثبات در اقتصاد جهانی می گردد. در ۱۵ سال آینده این امکان وجود دارد که منطقه خزر بعد از خاورمیانه دومین منبع عمده برای تامین منابع نفت

وگاز به شمار رود. توسعه منابع انرژی خزر عرضه جهانی نفت را افزایش و میزان وابستگی به نفت خلیج فارس را کاهش می دهد. ذخایر بالقوه آبیگر خزر تقریباً ۲۰۰ میلیون بشکه است. ایالات متحده، به عنوان یک کشور مصرف کننده بزرگ به همراه دول اروپایی به ایجاد تنوع در عرضه انرژی جهانی علاقه مند هستند. سیاست دولت کلینتون به ارتقای توسعه سریع منابع انرژی خزر کمک می نمود و از میزان وابستگی مصرف کنندگان منطقه ای به انرژی خلیج فارس می کاست. این سیاست به منظور تقویت موضع امنیتی انرژی در غرب به واسطه چندین خط لوله و شبکه های زیربنایی متنوع به اجرا درآمده بود.

مطابق با این خط سیر، پنا<sup>(۱)</sup>، دبیر کل سابق انرژی، تاکید داشت که یکی از اهداف چندگانه استراتژی ایالات متحده، کاهش روند غیرقابل قبول ناشی از تمرکز رشدیابنده صادرات جهانی در خاورمیانه است که این مهم به واسطه تنوع بخشیدن به راهکارهای عرضه جهانی در سایر مناطق از قبیل منطقه خزر صورت می پذیرد. مطابق با عقاید پنا، منطقه خزر تاثیر حاشیه ای روی سهم خاورمیانه از صادرات نفت دارد؛ زیرا این منطقه هر چند نمی تواند سهم خاورمیانه را به کمتر از ۵۰ درصد برساند، اما می تواند مانع افزایش بیش از ۷۰ درصد در سهم این منطقه شود.<sup>۳</sup> تقسیم حقوق توسعه در میان دول کرانه ساحلی و طرحهای گوناگون سازی انرژی غرب نسبت به میزان ذخایر عمده نفت وگاز در دریای خزر به عنوان مسئله ای حیاتی باقی می ماند. در مطبوعات همچنین شماری از متخصصان این گونه استدلال می کنند که پرسش پیرامون این مسئله که آیا خزر دریاست یا دریاچه، این منطقه را با مخاطرات بسیاری مواجه می سازد. اگر خزر دریاچه است، پس منابع آن بایستی میان دول هم مرز، به هر وسعتی که با آبهای خزر هم مرز هستند، به صورت یکسان تقسیم شود. اگر خزر دریاست منابع آن بایستی مطابق با بخشهای ملی دولت کرانه ساحلی تقسیم شود که این بخشها از طریق اصل خطوط مساوی به معنای گستره یک کشور کرانه ساحلی در داخل منطقه خزر، تعیین می شود.

## روسیه، ایران و دول وابسته جدید

چندان شگفت آور نخواهد بود که روسیه و ایران، با توجه به اینکه نسبت به دول دیگر بخشهای معدودی از منطقه مستطیل شکل خزر را اشغال کرده اند، در طرفداری از ماهیت دریاچه ای این منطقه وارد بحث می شوند. مطابق با منافع کاملاً اقتصادی ناشی از قبول طرح ماهیت دریاچه ای خزر و بنابر این تدوین مالکیت مشترک روسیه و ایران، این دو کشور به طور مؤثر نظارتهای شدیدی روی ذخایر عمده نفت این منطقه دارند. در طول تاریخ دولت شوروی سابق، روسیه به طور مؤثری اثبات کرده است که مساوات طلبی به سبک مسکو بایستی مطابق با اصل ذیل به اجرا درآید: اگر مالکیت منافع موجود در منطقه میان دول هم مرزش مشترک است، پس هیچ کس نبایستی ادعای مالکیت تام داشته باشد و اگر واقعاً این چنین است، پس سررشته نهایی نظارتهای درمسکو خواهد بود. رهبران دولت شوروی سابق مکرراً بیان داشتند که منطقه خزر و منابع معدنی آن به مردمانشان تعلق دارد. با وجود این، در سال ۱۹۸۸، زمانی که آذربایجان از شدت استیصال به پول نقد نیاز داشت تا مشقت پناهندگان گریزان از تروریست های ارمنی و منطقه آذربایجانی ناگورنو قره باغ<sup>(۱)</sup> را که در نتیجه پاکسازی بومی و با کمک نیروهای مسلح ارمنستان اشغال شده بود کاهش دهد، حقوق آن برای فروش محصولات نفتی تولید شده اش در خارج از طرح مقرر مورد قبول واقع نشد. شماری از یادداشتهای دیپلماتیک از سوی وزارت خارجه روسیه بیانگر این امر است که دریای خزر، به عنوان یک منطقه اقتصادی مشترک بایستی وضعیت قانونی داشته باشد و همچنین اینکه روسیه روی منابع این منطقه حق وتو دارد.<sup>۴</sup>

قابل توجه اینکه روسیه و ایران، دو قدرت امپراتوری که مخالف هم هستند، ممکن است طی سده های طولانی و بنا بر بسیاری از دلایل پیرامون مسئله خزر در یک جبهه فکری قرار گیرند. به فرض برای کشوری مثل ایران چندان خوشایند نیست که با روس ها سهیم شود، اما این امر در سال ۱۸۲۸، مطابق با قرارداد ترکمنچای به وقوع پیوست و آذربایجان به دو بخش شمالی (روسیه) و جنوبی (ایران) تقسیم شد.<sup>۵</sup> شایان ذکر است عنوان شود که اگر کشورهای

1. Nagorno Karabakh

کرانه ساحلی با ماهیت دریاچه ای منطقه خزر موافق باشند و مدیریت مشترک در این آبگیر را قبول کنند، شرکتهای ایالات متحده در ارتباط با اعمال دستورات اجرایی ریاست جمهوری این کشور در زمینه تحریم تجارت و سرمایه گذاری با ایران با ممانعتهای شدیدی مواجه خواهد شد. علاوه بر این، جدای از منافع اقتصادی، راهکار مدیریت مشترک در نهایت منجر به عدم حضور ایالات متحده در منطقه می شود و سپس آسیب پذیری دول مستقل جدید در منطقه را در رویارویی با تمایلات نئوامپریالیست روسیه و گرایشهای بنیادگرایانه ایرانی به شدت افزایش می دهد. برخی سیاستمداران روسیه این گونه استدلال می کنند که روسیه در نزدیک مرز سیاست هماهنگی ندارد. روندهای ذیل به عنوان راهکارهای ممکن در پیشبرد اهداف سیاست خارجی در منطقه شناخته شده اند:<sup>۶</sup>

#### الف) انزوا طلبی

این روند توسط اقتصاددان لیبرال از قبیل یاولینسکی<sup>(۱)</sup> دنبال می شد. استدلال پشت انزواگرایی این بود که: هر گونه تلاش در جهت خلق امپراتوری در روسیه برای این کشور زیانبخش خواهد بود؛ زیرا این امر باعث می شود تا مشکلات اقتصادی داخلی مورد توجه واقع نشوند.

#### ب) امپریالیسم (استعمار طلبی)

این نگرش توسط ژیرینوسکی<sup>(۲)</sup> مورد تشویق و ترغیب واقع شد. این روند از نظر ماهیت بیانگر بازگشت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق است.

#### ج) ملی گرایی - قوم گرایی<sup>(۳)</sup>

الهام گرفته از عقاید سولژنیتسین و در زمینه خلق یک سقف سیاسی مشترک برای تمامی اقوام روسی در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق است.

#### د) وحدت گرایی (ادغام گرایی)<sup>(۴)</sup>

تلاش در رسیدن به یک وابستگی شدید اقتصادی به منظور متمرکز ساختن مناطق در یک نقطه مرکزی حتی در مناطق دوری چون سیبری جنوبی می باشد.

1. Yavlinsky
2. Zhirionsky
3. Ethno- Nationalism
4. Integrationalism

## ۵) سلطه گرایی / استکبار طلبی

دیدگاهی که بسیار تاثیرپذیر از امپریالیسم است. این نوع سیاست در درون چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) دنبال می شود و هدف آن ترغیب جمهوری خواهان شوروی سابق به شکل وابستگی اقتصادی یا سیاسی با مسکو است. در سال ۱۹۹۳، روسیه سیاست انزواگرایی را که از کوزیرف الهام گرفته بود، رها کرد و با جانبداری از سیاستهای استکبار طلبی به سمت این نگرش تغییر موضع داد.<sup>۷</sup>

روسیه با اعتراض به نظام قانونی دریای خزر و همچنین با تلاش برای ممانعت از اجرای نقش فعال سیاسی / اقتصادی ایالت متحده، سعی دارد تا توسعه اقتصادی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان را به انحصار فرد درآورد. این سیاست روسیه برای ایران کاملاً خوشایند است؛ زیرا در غیر این صورت حضور بیش از ۲۰ میلیون آذری می توانست برای دولت آذربایجان مجالی به وجود آورد تا این کشور با یک وضعیت اقتصادی ثابت ظهور کند، و این امر موقعیت ایران را به مخاطره می افکند. یک تأدیب مرزی ممکن است نه تنها این کشور را از ارتباط با روسیه از طریق همسایه مورد اعتمادش ارمنستان محروم سازد، بلکه ممکن است خواسته های ماوراء آذربایجانی ها را تقویت کند.<sup>۸</sup> یک نظارت نسبتاً ملایم مرزی میان ایران و آذربایجان به افزایش هوشیاری شهروندان ایرانی نسبت به آزادی نسبی در آذربایجان شمالی کمک می کند. هر روزه ۱۰ هزار مسافر بین این دو کشور در رفت و آمد هستند. گزارشهای ارسالی نمایانگر این امر است که فعالیتهای منطقه ای از لحاظ سیاسی تشدید می شود. این امر باعث شده است سیاست گذاران در تهران با آگاهی از این حقیقت که همسایه شمالی ایران خارج از سیاست نظارتی روسیه عمل می کند و همچنین در استفاده و تجهیز منابع نفتی اش از خرد کافی برخوردار است، احساس ناامنی کنند. با وجود این، سفیر ایران تأکید داشت که همکاری سه جانبه ایران، ارمنستان و یونان به هیچ وجه مغایر با جمهوری آذربایجان نیست.<sup>۹</sup>

میان ایران و روسیه روابط دیگری نیز وجود دارد: هر دوی این کشورها از تلاشهای ارمنستان در جهت مجازات آذربایجان به دلیل موضع جانبدارانه این کشور از غرب حمایت می کنند، خصومت مشترک این دو کشور نسبت به افزایش قدرت طالبان در افغانستان و

در نهایت فروش تجهیزات و اسلحه روس ها به ایران، مثل فناوری هسته ای نوعی همبستگی به وجود آورده است. در ژوئیه ۲۰۰۰، روسیه رسماً هدف خویش را برای همکاری با ایران در زمینه فعالیتهای هسته ای اعلام کرد. همچنین ایران به منظور فراهم آوردن یک مسیر صادراتی برای عرضه نفت و گاز آسیای مرکزی با یک اعتراض پیش بینی نشده از جانب افغانستان مواجه گردید. در اکتبر ۱۹۹۷، نیروی شبه نظامی طالبان از فروش یک طرح دو میلیون دلاری برای حمل گاز ترکمنستان به پاکستان پرده برداشت. ایران به طالبان، به دلیل تأمین منافع آمریکا ظنین شد و بنابراین، از انجام هر کاری برای تضعیف معامله ای که طالبان با آن می توانست به زودی به خواسته های خویش دست یابد، دریغ نکرد.<sup>۱۰</sup>

ایران علاقه مند است در زمانی که احتمال تشنج زدایی با آمریکا ضعیف به نظر می آید، مجدداً با روسیه رابطه خوبی برقرار کند. ناظران سیاسی حتی با در نظر گرفتن مصاحبه CNN با محمد خاتمی، رییس جمهور وقت ایران، نمی توانستند برقراری یک رابطه صمیمانه میان ایران و ایالات متحده را پیش بینی کنند. مفسران در زمینه تدوین سیاست خارجه ایران، یادآور شدند که مقام معظم رهبری انقلاب تنها کسی است که در نهایت تعیین کننده سیاست خارجی ایران است.<sup>۱۱</sup> بنابراین، سیاست گذاران در ایران از محاصره خصمانه این کشور توسط ایالات متحده، عربستان سعودی، ترکیه و عراق در هراس هستند. آمریکا کشور ترکیه را تشویق می کند تا یک خط لوله پرهزینه از آذربایجان تا ترکیه در منطقه خزر بکشد و در این راه سعی دارد تا از کشور ایران استفاده نکند. هم اکنون این طرح به نتیجه رسیده است. در این فاصله سفیر ایران ظهار می دارد که کارشناسان آمریکایی حامی این عقیده هستند که ایران بهترین و با صرفه ترین مسیر برای انتقال نفت از آسیای مرکزی و قفقاز است.

با وجود این، کاملاً اشتباه است که فرض کنیم روسیه و ایران کاملاً با هم متحد هستند؛ زیرا تهران به دلیل ساخت و پاخت مسکو با واشنگتن احساس خوبی ندارد، به ویژه زمانی که روسیه از درخواست آمریکا برای اخراج ایران از کنسرسیوم نفت آذری حمایت کرد. آذربایجان وضعیت دریایی منطقه خزر را برای هماهنگی با اصل خطوط یکسان تحت فشار قرار داد؛ زیرا مطابق با این اصل کشور آذربایجان به مجموعه هنگفتی از ذخایر ساحلی دست می یابد.

قزاقستان، که بیش از ۵۰ درصد از جمعیت آن را نژاد روسی تشکیل می دهد، از لحاظ سیاسی بسیار محدود است و به همین دلیل تمایل دارد تا از مرزبندی دریایی منطقه خزر محتاطانه حمایت کند. به این منظور قزاق ها پیشنهاد می کنند که منافع کشورهای کرانه ساحلی بایستی تا حد امکان زیاد در نظر گرفته شود و همچنین به خواسته شان در جهت حفاظت از دریا برای نسلهای آینده، فرضاً از طریق تعیین حدودی برای آبهای مرزی، ایجاد مناطق ماهیگیری در محدودههای ملی، توجه به بخشهای بستر دریا و تعیین فضایی برای آبهای آزاد که در آن هر کشور مرزی بایستی حقوق یکسان داشته باشد، توجه شود. ترکمنستان نسبتاً بی ثبات بوده و به علت ملاحظات سیاسی به طور مرتب در حال نوسان است. هم اکنون، ترکمنستان مدعی حقوق خویش در زمین نفت خیز کاپاز است؛ زیرا این زمین در مسافتی تقریباً مساوی بین آذربایجان و ترکمنستان واقع شده است. با طرح چنین ادعایی، ترکمنستان از تقسیم دریا به بخشهای ملی حمایت می نماید. علاوه بر این، رییس جمهور ترکمن یادآور شده که طی حاکمیت دولت شوروی سابق، دریای خزر از نظر حقوقی به مناطق اقتصادی سرزمینی تقسیم شده بود که احتمالاً این امر با شناخت و آگاهی از قوانین بین المللی دریایی صورت نگرفته بود و اساساً بر مبنای قانون عرف بود. همچنین، اقدام به بهبود کارآمدی مسایل اجرایی در مرزهای داخلی یک دولت واحد به یک سطح بین المللی، پس از انقراض آن می تواند قاعده تثبیت شده دیگر باشد که تحت عنوان قاعده انگشت<sup>(۱)</sup> نام دارد.<sup>۱۲</sup>

### پیشینه: اسناد قانونی در زمینه کنترل موقعیت دریای خزر

اولین تلاشها برای تحت کنترل در آوردن دریای خزر با مقرراتی نسبتاً سخت در سالهای ۱۹۲۱، ۱۸۲۸ و ۱۹۴۰ صورت گرفت. عقد معاهده دوستانه میان ایران و روسیه در سال ۱۹۲۱، وضعیت ناوبری هر دو کشور را تحت پرچم کشورهای مرتبط به آن به حالت برابر بازگرداند و ماده ۸ معاهده ترکمنچای در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ که به موجب آن ایران از داشتن ناوگان در دریای خزر منع شد را لغو کرد.<sup>۱۳</sup> معاهده ۱۹۴۰، دسترسی به آبهای خزر را برای

1. Thumb Law



تمام دول کرانه ساحلی (به ویژه برای ماهیگیری) آزاد می کرد، به استثنای یک منطقه ۱۰ مایلی که انحصاراً به هر دولت کرانه ساحلی تعلق داشت. فرض پشت این معاهده یا همان ادعای روس ها، این است که دریای خزر یک نوع دریاچه است و بنابراین تعریف معمول آبهای بین المللی نباید در مورد آن اعمال شود.<sup>۱۴</sup>

مواد قانونی موجود در معاهدات مذکور در بالا عمدتاً شامل شروط ماهیگیری و ناوبری، بدون هر گونه ارجاع به استفاده و تجهیز منابع معدنی می باشد، استفاده از منابع موجود در سطح تحتانی منطقه خزر همچنان مسکوت ماند تا اواخر دهه ۴۰ که این مسئله روی کار آمد. فناوری پیشرفته به شماری از کشورها امکان می داد تا در کرانه ساحلی دریای خزر به حفاری و استخراج گسترده مواد معدنی از بستر دریا بپردازد. برای سالهای متمادی، بیشترین وسعت مورد قبول آبهای مرزی، تا پس از جنگ جهانی اول و دوم یعنی زمانی که اشاعه ادعاها به کرات ادامه یافت، سه مایل بود. به دنبال آن، ترومن بیانیه ای صادر کرد که در آن ذکر شده بود، دولت آمریکا تمامی منابع طبیعی موجود در بستر دریا و بخش تحتانی آن (فلات قاره)، پایین تر از آن (تا عمق ۲۰۰ متری) و بخشی از دریاها عمیق (بیش از ۲۰۰ متر عمق) را که متصل به سواحل ایالات متحده باشد، تحت کنترل دارد؛ زیرا این سواحل همان طور که به ایالات متحده تعلق دارد، به حوزه قضایی و کنترلی آن نیز وابسته است. در نتیجه، شماری از دولتهای بزرگ آمریکای لاتین به منظور دفاع از حقوق مناطقی که نسبت به بخشهای ادعا شده در بیانیه ایالات متحده در مسافت بسیار دورتری واقع شده بودند، در برابر بیانیه ترومن واکنش نشان دادند؛ این حقوق، به فرض، شامل حقوق استخراج و حاکمیت کاملاً مستقل آن کشورها می شد. تا سال ۱۹۵۸ در حدود ۲۰ کشور، مدعی حاکمیت مطلق و اقتدار خویش در داخل فلات قاره ای مرتبط به خودشان شده بودند. به طور مثال، یکی از این ادعاها آشکار شدن تعیین حدود برای دولتهای کرانه ساحلی بود. در این راستا، به ویژه کشورهای جهان سوم برای توسعه حد سه مایلی آتش بس تا ۱۲ مایلی و پس از آن تا ۲۰۰ مایل پیوسته پافشاری می کردند.<sup>۱۵</sup> با وجود این، عملکرد دولت شوروی سابق در منطقه خزر در دهه ۷۰ تقسیم بندی را آشکار می ساخت که نمایانگر فرض دریاچه خزر همانند یک دریا بود و این

فرض به نوبه خود از ضرورتها و واقعیت‌های ناشی از استخراج و تولید نفت در کرانه ساحلی منطقه خزر نشأت می‌گرفت.

### مشاجرات کنونی: اصول و جزئیات

تا آن زمان، اولین تقسیم‌بندی سهم دولت شوروی سابق از منطقه خزر به بخش‌های اقتصادی برای هر جمهوری در سال ۱۹۷۰ صورت گرفت. استخراج ذخایر نفتی آب‌های کم‌عمق عملاً بیش از کل سهم شوروی از دریا به انجام رسید. توسعه حوزه‌های نفت خیز ضرورت اعمال اصل خطوط یکسان را نمایان می‌ساخت؛ زیرا در این اصل، اصل تخصیصی وظایف منطقه‌ای به وضوح تعریف شده است. وزارت صنعت نفت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق، به گروه صنعتی کاسپورنفت<sup>(۱)</sup> دستور داد تا به منظور استخراج نفت و گاز و تولید این دو محصول در فلات (زیر آب) آذربایجان و نزدیک به ساحل ترکمنستان، در باکو مستقر شوند. در زمان کشف ساختارهای نوین، مؤسسه ژئوفیزیک دریایی و استخراج نفت در منطقه خزر همیشه نشان داد که عملکرد آنها وابسته به یکی از ۴ بخش اجرایی داخلی در دریای خزر است.<sup>۱۶</sup> پیش از این اصل. خطوط یکسان مذکور در بالا به صورت متناوب در خلیج فارس، دریای شمال و غیره مورد استفاده قرار می‌گرفته است. تفاوت عمده میان حقوق ماهیگیری و حقوق مواد معدنی در دریا، آشکارا در قانون دریا قید می‌شود. بستر دریا و نه سطح دریا، همیشه به دلیل منابع معدنی موجود در آن مورد توجه واقع شده است. به این دلیل که بستر دریا به جای آب از خاک تشکیل شده است، خطوط قابل اندازه‌گیری مشخصی را می‌توان میان کشورهای هم‌مرز با دریا مشاهده کرد. اصل خطوط یکسان اصلی، متداول و دارای عملکردی ساده و معمولی است. در تعریف، آن به معنای در نظر گرفتن مسافتی مشابه از ساحل تا مرکز دریا برای هر کشوری می‌باشد. بنابراین، مطابق با این اصل تمامی سطح دریا می‌تواند میان دول کرانه ساحلی تقسیم شود. تمامی جمهوری‌های کرانه ساحلی و ایران با تقسیم‌بندی فصلی دریای خزر موافقت کرده‌اند. اقدام صورت گرفته در دوره حاکمیت سابق

1. Kasporneft

شوروی، آشکارا تقسیم دریا به بخشهای اقتصادی را به رسمیت می شناخت. به این ترتیب بود که تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، دریای خزر به روشی صحیح تقسیم شد.

### نظریات ضد و نقیض در مشاجرات

۱. با توجه به وضعیت قانونی دریای خزر، دو نظریه ضد و نقیض در این تاریخ شکل

گرفته اند:

#### نظریه اول: حکومت مشترک<sup>(۱)</sup> (روسیه و ایران)

۱. دولتهای مستقل جدید منطقه خزر به عنوان جانشین دول اتحاد جماهیر شوروی سابق در نظر گرفته می شوند. از این نقطه نظر، قاعده «دولت پاک»<sup>(۲)</sup> در تطابق با این مهم که یک دولت تازه استعمار زدایی شده مجبور نیست تا دایم تحت فشار قرار گیرد یا اینکه شریک قاعده و قانونهای قبلی شود، اجرای هرگونه معاهده ای را که تنها به دلیل هم زمانی با حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی سابق در ارتباط با سرزمین مرتبط به آن قابل تسری بوده است، نقض می کند؛ به استثنای مواد ۱۲، ۱۱ و ۱۵. زیرا این مواد در زمینه حل اختلافات سرزمینی میان کشورها هستند.<sup>۱۷</sup>

۲. منطقه خزر یک نوع دریاچه درون خشکی است، بنا براین ناوبری، مدیریت ماهیگیران و حمایت زیست محیطی و همچنین استخراج نفت و گاز تنها منوط به توسعه و استخراج مشترک دول کرانه ساحلی است که این امر بایستی به واسطه موافقت نامه پنج طرفه تحقق پذیرد. تا زمانی که چنین توافقی به انجام رسد، اقدامات یک جانبه از سوی هر یک از دولتهای کرانه ساحلی قابل قبول نیست.

۳. حل مسایل مرتبط با دریای خزر از قبیل وضعیت حقوقی آن، به واسطه اجماع نظر تمامی دول کرانه ساحلی حاصل می آید؛ مقررات در زمینه استخراج منابع معدنی دریای خزر باید اجرا شود؛ تا آن زمان دول کرانه ساحلی دریای خزر بدون توافق تمامی طرفین نمی توانند

1. Condominium  
2. "Clean State" rule

اقدامی در جهت تقسیم دریای خزر صورت دهند.<sup>۱۸</sup>

۴. همچنین دریای خزر اکوسیستم منحصر به فردی را تشکیل می‌دهد که برای حمایت زیست محیطی مشترک مورد نیاز است.

۵. در مورد خلیج فنسکا<sup>(۱)</sup> (مداخله مشترک نیکاراگوآ، هندوراس و السالوادور)؛ دیوان عالی دادگستری معتقد بود که آبهای خلیج فارس وابسته به نظام اداره مشترک هستند، تا جایی که خلیج فارس بسته شود. فراتر از این خط، دریای سرزمینی، فلات قاره و منطقه اقتصادی انحصاری خارج از خلیج فارس دولت‌ها آزاد هستند. در این راستا می‌توان مجموعه متقاعدکننده‌ای از استدلال‌های ارایه شده توسط روس‌ها و کمتر منسجم و منطبق از جانب ایران را مشاهده کرد. این طور نشان داده می‌شود که اعمال یک موضع مخالف از سوی آذربایجان و قزاقستان و کمتر به صورت دایم و مستمر از سوی ترکمنستان، متقاعدکننده باشد.

### نظریه 2-n: مالیکت فردی

۱. معاهدات بین‌المللی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را نمی‌توان به عنوان یک مبنای حقوقی در مشاجرات در نظر گرفت، تنها به این دلیل که بحث آنها درباره منابع معدنی نیست، بلکه تنها درباره حقوق ماهیگیری و ناوبری هستند.

۲. اتحاد جماهیر شوروی سابق، منطقه خزر را به صورت دریا در نظر می‌گیرد و تقسیم این منطقه آبگیر به بخشهای اقتصادی برای هر جمهوری کرانه ساحلی که از جانب وزارت صنعت نفت اتحاد جماهیر شوروی سابق و گروه صنعتی «کاسمورنفت» مورد قبول واقع شده‌اند، شاهدهی بر این امر است.<sup>۱۹</sup> به عبارت دیگر، فرض فعلی منطقه آبگیر از زمان آغاز استخراج منابع ساحلی، تنها تداومی از یک عملکرد پذیرفته شده می‌باشد. در اینجا هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا محدودیتهای برقرار شده دریایی میان جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نبایستی با دقتی همانند با محدودیتهای زمینی ناشی از انقراض آن پیروی شوند. در این جا بایستی توجه کرد که تمامی جمهوریهای شوروی سابق به طور رسمی

وضعیت دولتهای مستقلی را داشتند که داوطلبانه به اتحاد جماهیر شوروی پیوستند که بازتاب این امر در تشکیل اتحاد جماهیر شوروی مشخص می‌گردد.

در ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۶، از ۵ کشور ساحلی تنها نمایندگان ۴ کشور در تلاش برای شفاف ساختن وضعیت حقوقی دریای خزر و به منظور واگذاری یک منطقه اقتصادی انحصاری در ۴۵ مایلی از ساحل (۷۵ کیلومتر)، به هر کشور موافقت‌نامه‌ای را به امضا رساند. امضاکنندگان، منابع موجود در عمق بیش از ۴۵ مایلی را متعلق به مالکیت مشترک در نظر گرفته‌اند. نمایندگان از آذربایجان موافقت‌نامه را امضا نکردند؛ زیرا برخی از زمینهای نفت خیز این کشور در عمقی بیش از عمق تعیین شده برای مالکیت انحصاری قرار داشت. همان طور که قبلاً ذکر شد، مالکیت مشترک از فرض منطقه‌آبگیر به عنوان یک دریاچه ناشی می‌شود، اما اگر ماهیت خزر دریاچه باشد، بنابراین موافقت تمامی کشورهای کرانه ساحلی لازم است. اتخاذ واژه «استفاده مشترک» در منطقه خزر حقوق مالکیت برای منابع موجود در بستر دریا را مبهم می‌سازد. مطابق با این خطوط فکری، زمانی که یکی از مدیران مشترک دریا تصمیم می‌گیرد تا طرحهای توسعه دولت دیگری را نقض کند (اجرای حق وتو)، توسعه زمینهای نفتی متوقف می‌شود. تقسیم دریا به صورت مناطق بخشی روشی دریایی است که نمایانگر تقسیم دریا به مناطق اقتصادی انحصاری ۲۰۰ مایلی باشد (EEZS).

عملکرد تعیین حدود منطقه خزر در دهه ۱۹۷۰، شاید عملاً نمایانگر تقسیم دریا به بخشهای جمهوری ملی باشد. این حقیقت که تمامی دولتها قبلاً توسعه مناطق را بدون توافق و سازگاری با موقعیت دریا آغاز می‌کردند، نمایانگر این امر است که اعمال عملکرد مشترک در دهه ۱۹۷۰ در وضعیت کنونی نیز قابل اجرا و اجباری است و اینکه در واقع ممکن است این چنین استنباط شود که این مهم به شکل «قانون عرف» درآمده است. بیانیه مشترک رؤسای جمهور قزاقستان و ترکمنستان در ۲۷ فوریه ۱۹۷۷، به نظریه X-1 تعادلی بیش از اندازه می‌بخشد. بنابر بیانیه صادر شده از سوی این دو دولت، تا زمانی که در زمینه وضعیت حقوقی دریای خزر موافقت‌نامه‌ای به اجرا در نیاید، طرفین بایستی از حدود تعیین شده در محدودیتهای اجرایی - سرزمینی بر مبنای خطوط میانه پیروی کنند. طرفین

همچنین موافقت کردند که هر طرف اختیار تام دارد تا استخراج منابع بیولوژیکی را برای مؤسسه های حقوقی / فیزیکی خویش ذخیره کند. همچنین یک پاراگراف همانند با پاراگراف شماره ۵ در بیانیه آذربایجان - قزاقستان وجود دارد. شایان توجه است که موقعیت ایران بعد از اینکه آذربایجان با تسلیم در برابر فشارهای واشنگتن، شرکتهای ایرانی را از مشارکت در قراردادهای نفت محروم کرد، به طرز چشمگیری تغییر یافت. ایران دولت آذری را به تسلیم شدن در برابر فشارهای آمریکا در تصمیماتش برای محروم ساختن این کشور از کنسرسیوم متهم کرد و هشدار داد که تهران پایبند حفظ حقوق خویش و خواهان این حق بر مبنای وضعیت حقوقی دریای خزر است. در تمام مدتی که وضعیت حقوقی دریای خزر تعیین نشده بود، دولتهای ساحلی منطقه خزر نمی توانند به طور یک جانبه منابعشان را استخراج کنند؛ زیرا زمینهای نفتی به هم مرتبط هستند.

بنابراین، تا آن زمان ایران هرگز مخالفت خود را با حدود مرزی تعیین شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی سابق بیان نکرد. همانند امروز که به زعم درخواستهای مکرر از وزارت امور خارجه ایران و روسیه برای خودداری از فعالیتهای غیر قانونی در دریای خزر، شرکتهای نفت ایران و روسیه هر دو به توسعه زمینهای نفتی قدیمی و مشارکت در مناقصات برای دستیابی به بخشهای نفتی جدید در دریای خزر ادامه دادند.<sup>۲۰</sup>

در دهه ۱۹۷۰ بخش ایرانی دریای خزر به وجود آمد. اتحاد جماهیر شوروی سابق ذخایر نفتی را در بخش نمایندگی خویش توسعه داد و انگیزه ای نیز برای توسعه مشترک آن نداشت. علاوه بر این، یکی از زمینهای نفتی در ژانویه ۱۹۹۱ مشترکاً از سوی وزارت صنعت نفت و گاز اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین از جانب وزیران آذربایجان در مناقصه شرکت داده شد. در این راستا، دادگاه حکم تأیید مناقصه فروش چهار زمین بزرگ نفت و گاز کشف شده در بخش آذربایجانی خزر را صادر کرد<sup>۲۱</sup> (توجه کنید که اتحاد جماهیر شوروی سابق هنوز وجود داشت). هیچ یک از جمهوریها تلاش نکردند تا توسعه در بخش ایرانی خزر را شروع کنند و برعکس. این امر در واقع حامی این نظریه است که کشورها از قوانین عرف که در زمان بقای اتحاد جماهیر شوروی سابق و رابطه اش با ایران متبلور شده بود، پیروی می کردند؛

به طوری که این قوانین پس از انقراض اتحاد جماهیر شوروی بیشتر ماهیت بین المللی به خود گرفت. عملکرد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق چهار جمهوری ساحلی که حالا طرفین این ماجرا هستند، بر مبنای مهم ترین روابط برای بررسی نظام موجود در بستر دریای خزر استوار است. رضایت دول ساحلی و همچنین دولتهای درگیر در توسعه زمینهای نفت خیز، عامل مهم دیگری در بررسی نظام موجود در دریای خزر است. اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایران فعالیتهای دریایی را مطابق با رویکرد بخش ملی انجام دادند. این امر به رضایت در مراحل اولیه این روش در دهه ۱۹۷۰ دلالت دارد. وقتی اتحاد جماهیر شوروی سابق منقرض شد، بزرگ ترین کمپانی نفت روسیه، لاک ایل<sup>(۱)</sup> در توسعه زمینهای نفتی در بخش آذربایجانی دریای خزر شرکت کرد. در اینجا حایز اهمیت است که دانسته شود، دولت روسیه به منظور جلوگیری از عقد قرارداد برای انجام این فعالیتهای تجاری هیچ گونه اقدامی صورت نداد. شرکت ایرانی OIEC در زمینه توسعه ساختارهای چشم انداز شاخ دنیز<sup>(۲)</sup>، لنکران دنیز<sup>(۳)</sup> و تالش دنیز<sup>(۴)</sup> قراردادهایی را به امضا رساند. رفتار ایران و روسیه در تقسیم بندی دریا آشکارا نمایانگر یک نوع رضایت ضمنی است. به علاوه، دولت ترکمنستان برای زمینهای نفتی در بخش خودش پیشنهاد مناقصه داد. در نهایت، رفتار آذربایجان نشان می دهد که این دولت به سختی به این تصمیم رضایت داده است.

### نتیجه گیری

منطق ارایه شده در سطور بالا، دلیل خوبی بر این امر است که رضایت عام دولتهای مشمول در توسعه منابع معدنی خزر مهم ترین متغیر برای بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر است. آیا در برابر تقسیم به بخش دریا رضایت عامی وجود دارد؟ اجازه دهید نظری بر حقایق بیندازیم. طی سفری به کشور آذربایجان، جیمز کالینز، مقام ارشد پیشین آمریکایی در برقراری روابط با این منطقه در انتظار عموم اعلام کرد که «ایالات متحده از تلاشهای آذربایجان

1. Lukoil
2. Shakh- Deniz
3. Lenkoran- Deniz
4. Talish- Deniz

به منظور ایجاد امنیت در حدود تعیین شده دقیق آبهای خزر، حمایت می‌کند، که این امر بنابراین دلالت بر فرض این مجموعه عظیم آبی به عنوان دریا دارد.<sup>۲۲</sup> کل ارزش معاملات نفتی که آذربایجان با شرکتهای نفتی خارجی به امضا رساند، تاکنون در حدود بیش از ۵۰ میلیون دلار برآورد شده است. همچنین، امضای مقامات رسمی و عالی رتبه کشورها بر حقوق مالکیت این کشورها نسبت به ثروتهای استخراج شده از بستر دریا دلالت دارد. شرکتهای نفتی کشورهای مذکور، قبلاً میلیونها دلار برای توسعه منابع خزر سرمایه گذاری کرده اند. این امر آشکارا نمایانگر رضایت این کشورهاست؛ زیرا احتمال بسیار ضعیفی وجود دارد که سرمایه گذاران میلیونها دلار برای چنین ماهیت به هم ریخته‌ای، یک دریاچه در حال خشکی، سرمایه گذاری کنند. بنابراین، استدلالهای ارایه شده در بالا دلیل خوبی برای این گونه استنباط است که در برابر تعیین حدود فعلی دریای خزر به بخشهای ملی که طی بقای اتحاد جماهیر شوروی سابق تبلور یافت، نوعی رضایت عام وجود دارد که دول ساحلی با راهکار مالکیت مشترک موافقت کنند. بنابراین، شرکتهای اروپایی و آمریکایی بایستی به سرمایه گذاری در منطقه تداوم بخشند. درحقیقت، دخالت آنها در این منطقه عاملی جدی برای برقراری ثبات است. در مورد تحدید نفوذ سیاسی ایران و روسیه، یادآوری نکته‌ای از سخنان لخ والسا<sup>(۱)</sup> در مورد تاریخ روسیه قرن ۱۹ در اینجا مناسب باشد: «ما ضرورتاً نیازی به ژنرالهای آمریکایی در لهستان نداریم، چند تا ماشین آلات جنرال موتور هم می‌توانند این کار را انجام دهند.» به راستی به حضور نظامی آمریکا برای دستیابی به ثبات و مالکیت در منطقه نیاز فوری نیست، در زمانی که پیش رو داریم شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای عضو ناتو از قبیل: TOTAL, AGIP, UNOCAL, EXXON, MOBIL, BP و سایرین بایستی در این زمینه قدمی بردارند.

شاید، هنوز خیلی زود باشد تا درباره «بازی بزرگ» در قاره اوراسیا صحبت کنیم. رییس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین با اعمال سیاستهای تهاجمی به سمت قفقاز و آسیای مرکزی روسیه را در قفقاز شمالی، در وضعیت یک جنگ تمام عیار قرار داد. بنابراین، این کشور روی

1. Lech Walesa



دول قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی فشار سیاسی بالایی را وارد می‌آورد. این فشار در هر لحظه خاص می‌تواند ویژگی‌هایی نظامی به خود گیرد، به طوری که چنین اهرم‌هایی، از قبیل کشمکش‌های نظامی در آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، با دخالت آشکار و پنهان روسیه، در اختیار مسکو است. هم‌اکنون، پس از سالها مذاکره و تنش در مناسبات میان کشورهای ساحلی، اجلاسهای گروه کاری متعددی میان آنها برگزار می‌گردد. در یازدهمین اجلاس گروه کاری خزر در شهریور ۸۲، مسایلی چون حق حاکمیت، کشتیرانی آزاد، شیلات، بهره‌برداری از منابع زیر زمینی، مسایل امنیتی و غیرنظامی شدن دریای خزر مطرح شد.

ایران تاکنون توافق نامه‌ای دو و سه جانبه امضا شده میان کشورها را مورد پذیرش قرار نداده است،<sup>۲۳</sup> و هرگونه توافقی در خارج از شرایط حقوقی خزر را فاقد ارزش قانونی می‌داند.<sup>۲۴</sup>

## پاورقیها:

1. CERA (Cambridge Energy Research Associates) Report, p. 8.
2. *Caspian Crossroads Magazine*, No. 4, 1995-96, by Bernard H. Oxmun.
3. Lichtblau, 1997: 19-20.
4. *The Moscow Times*, September 24, 1994.
۵. انوشیروان احتشامی، استناد به گزارش weu در سال ۱۹۹۲ تحت عنوان «از خلیج [فارس] تا آسیای مرکزی»، ص ۹۸.
6. Tehran *IRNA* in English, February 2, 1998.
7. Ibid.
8. *The Economist*, January 24-30, 1998, p. 43.
9. Ibid.
10. Tehran *IRNA* in English, op.cit.
11. *BBC*, September 29, 1995.
12. *Interfax News Agency*, February 27, 1997.
۱۳. اخبار ایران از «NETIRAN» (شبکه ایران)، ۱۱ ژانویه، ۱۹۹۵.
14. CERA Report, p.16.
15. Evan Lauard, *The Control of the Seabed*, p. 35.
16. *Caspian Magazine*, Special Issue, 1997.
۱۷. کنگره وین ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی دولتها در زمینه مسایل خزر توسط ا.ابولشاکو، قائم مقام دولت فدراسیون روسیه، و علی ولایتی، وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران در تهران، ایران، ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ از نامه دکتر کمال خرازی، سفیر و نماینده ثابت جمهوری اسلامی ایران به سازمان ملل و آقای سرگی لاوروف، سفیر و نماینده ثابت فدراسیون روسیه به سازمان مل.
۱۸. پنجاهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل، A/۵۱/۵۹، ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶.
19. *The Caspian Magazin*, Special Issue Devoted to the Caspian Oil and Gas Exhibition and Conference, May 1997.
19. *The Financial Times*, Aprill 11, 1995.
21. "Ministry of the Oil and Gas Industry of the USSR and Council of Ministers of the Azerbaijan SSR," *Resulotion -Decree*, No. 25, January 18, 1991, p.1.
22. *RFE/RL Newes Bulletin*, November 18, 1996.
۲۳. روزنامه همشهری، ۸/۵/۸۲، ص ۱۰.
24. *Tehran Times*, Vol .xxv, No, 83, p.1.